

۸- «صفویّه و بهره‌گیری از تشیع در ارتقاء پیوندهای اجتماعی اقوام ایرانی»

ارائه شده در اولین همایش نقش صفویه در تقویت مکتب اهل بیت (ع) و احیاء هویت ایرانی

اردیبه‌ل، چهارم مرداد ماه ۱۳۹۶

مکتوب پیش‌رو درصدد پاسخگویی به این سؤال است که: سلسله صفویه چگونه توانست از طوایف مختلف نژادی، قومی، فرهنگی، زبانی و مذهبی سرزمین ایران، ملّتی واحد، متحد، یکپارچه، هم‌بسته، منسجم و یکدست در وسعتی به وسعت سرزمین پهناور ساسانیان قدیم، فراهم آورد؟

پاسخ اجمالی این پرسش این است که صفویان مردمانی باعُرضه، لایق، باهمت، پرتلاش، زیرک، آگاه و آشنای به شیوه حکمرانی بوده و از دو مؤلفه فرهنگی: زبان پارسی و مذهب تشیع در تحقق اهداف سیاسی خود بهره‌گرفته‌اند. آنها توانستند با به رسمیت بخشیدن زبان فارسی به عنوان زبان ملّی همه اقوام ایرانی، و نیز رسمی نمودن مذهب تشیع اثناعشری (=امامی) و ترویج آئین‌ها و نمادهای شادمانی و سوگواری شیعی در همه ولایات و ایالات کشور ایران، همه اقوام و طوایف و قبایل گوناگون این کشور را به هم بافته و پیوند بزنند. و از این طریق همبستگی و اتحاد و انسجام و یکپارچگی ملّی را پدید آورند.

• مقدمه: اهمیت صفویه در میان حکومت‌های شیعی جهان:

در تاریخ سیاسی جهان اسلام، دولت‌های شیعی متعدّدی وجود داشته‌اند که برخی از آنان همانند فاطمیان مصر از عمر طولانی و اقتدار قاطعی برخوردار بوده‌اند. در عین حال هیچ‌یک از آنها به لحاظ کارکرد تمدّنی به اهمیت صفویه نرسیده‌اند. علت این امر چیست؟

به نظر می‌رسد مروری کوتاه در زمینه طول عمر، تا مذهب و محدوده حکمرانی هر یک از دولت‌های شیعی جهان، و مقایسه آنها با یکدیگر، می‌تواند به روشنی خواننده را در یافتن پاسخ این سؤال کمک کند.

۱. ادریسیان، که در سال ۱۷۲ هـ. ق توسط ادريس بن عبدالله حسنی در مغرب (مراکش) پایه‌گذاری شد و تا ۳۷۵ هـ. ق ادامه یافت. پایتخت آنان شهر فاس مراکش و مذهب آنان شیعه زیدی بوده است.

۲. قرامطه، که در سال ۲۸۶ هـ. ق به وسیله ابوسعید جنابی در بحرین پایه‌گذاری شد و با مرگ ابوعلی حسن بن اعصم، آخرین حاکم قرمطی در سال ۳۶۷ هـ. ق، به انتها رسید و پایتخت آنها بحرین و مذهب آنها، شیعه اسماعیلی بوده است.

۳. سلسله‌های زیدی یمن که در سال ۲۸۴ هـ. ق توسط یحیی بن حسین معروف به الهادی إلى الحق در شهر صعده یمن پایه‌گذاری شد و در ادامه با افول و ظهورهای متعدّدی مواجهه گردید تا نهایتاً در سال ۱۳۸۲ هـ. ق در دوره حاکمیت امام بدر محمد بن احمد، توسط کودتای نظامی، به پایان رسید. پایتخت آنها گاه در صعده، گاه در عیصر و گاه در صنعاء بوده، و مذهب آنها نیز همواره تشیع زیدی بوده است.

۴. فاطمیان، که در سال ۲۹۷ هـ. ق توسط المهدي لدین الله در مغرب عربی پایه‌گذاری شد و تا خلع‌العاضه لدین الله (پانزدهمین حاکم فاطمی) توسط صلاح‌الدین ایوبی در سال ۵۶۷ هـ. ق، ادامه یافت. پایتخت آنها ابتدا در مغرب و سپس به قاهره (مصر) انتقال یافت و مذهب آنان شیعه اسماعیلی بود. آنان در اوج قدرت علاوه بر مصر، شام، حجاز، یمن و بخش‌هایی از شمال غرب عراق را در تصرف خود داشتند.

۵. حمدانیان که در سال ۳۱۷ هـ. ق در شهر حلب سوریه پایه‌گذاری شد و تا ۴۰۶ هـ. ق ادامه یافت. از مهم‌ترین سلاطین این سلسله، سیف‌الدوله حمدانی (ح ۳۳۳-۳۵۶ هـ. ق) است که از معلم ثانی، ابونصر فارابی به گرمی میزبانی می‌نمود. دامنه اقتدار حمدانیان تا شمال عراق ادامه داشت. پس از انقراض حمدانیان، حکومت شیعی آل مرداس در حلب به قدرت رسید (۴۱۵ هـ. ق) و تا سال ۴۷۲ هـ. ق حکومت را در اختیار داشت. اگرچه در شیعه بودن خاندان بنی حمدان و بنی مرداس تردیدی وجود ندارد، ولی نوع مذهب آنها (زیدی، اسماعیلی و یا امامی) کاملاً روشن نیست.

۶. بویه‌یان / آل بویه که توسط پسران ابوشجاع ماهی‌گیر (از حامیان علویان طبرستان) در سال ۳۲۰ هـ. ق پایه‌گذاری شد و دامنه حکومت آنان از کرج، ری، اصفهان، فارس، خوزستان، عراق، بحرین و تا حجاز ادامه یافت. معزالدوله بویه‌یی در سال ۳۳۴ بغداد، مرکز خلافت اسلامی را به تصرف درآورد و همان‌جا را مرکز حکومت خود قرار داد. حکومت بویه‌یان در سال ۴۴۰ هـ. ق توسط سلجوقیان به انتها رسید. آنان در ابتدا بر مذهب شیعی زیدی بودند ولی در ادامه تنها بر شیعی بودن خود (بدون ابراز تمایل به شاخه خاصی از آن) تأکید داشتند. نشانه‌هایی روشن بر تمایل برخی از سلاطین بویه‌یی، نظیر معزالدوله و رکن‌الدوله بر مذهب تشیع امامی، وجود دارد.

۷. حکومت شیعی عیونی بحرین و احساء که در سال ۴۲۶ هـ. ق توسط عبدالله بن علی بن ابراهیم، بنیان‌نهاد شد و تا سال ۶۲۰ هـ. ق ادامه یافت. دامنه حکومت این سلسله از احساء در عربستان تا کویت، قطر و تمامی جزیره بحرین را شامل می‌شده است. پایتخت آنان، بحرین، و مذهب آنان تشیع امامی بوده است.

۸. سلاطین شیعی منطقه حیدرآباد دکن هند: شامل شاهان بهمنی (۷۴۸-۹۲۴ هـ. ق)؛ قطب شاهیان (۹۱۸-۱۰۹۸ هـ. ق)؛ نظام‌شاهیان (۸۹۶-۱۰۴۳ هـ. ق) و عادل‌شاهیان (۸۹۵-۱۰۹۷ هـ. ق) که همگی شیعه امامی بوده و در بخش‌های مختلف دکن (یعنی جنوب) هند، حکومت کرده‌اند.

۹. صفویان که توسط شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۷ هـ. ق پایه‌گذاری شد و با کشته شدن سلطان حسین، توسط محمود افغان در سال ۱۱۳۵ هـ. ق به انتها رسید. صفویان، مذهب تشیع اثناعشری را مذهب رسمی ایران قرار داده و به ترویج آن پرداختند. آنها در ابتدا در تبریز و سپس در قزوین و سرانجام در اصفهان، به عنوان پایتخت ایران، مستقر بودند. مطابق نقشه‌ای (موجود در اینترنت) که در سال ۱۷۲۴ میلادی، توسط گیلوم دیسله، جغرافی‌دان فرانسوی در اواخر حکومت صفوی از قلمرو حاکمیت آنها ترسیم شده، سرزمین‌های: ایران، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، افغانستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، عراق، کویت، بحرین، و بخش‌هایی از روسیه، پاکستان، ترکیه، اوکراین، قزاقستان و عربستان در محدوده سرزمینی تحت حاکمیت امپراطوری صفویه قرار داشته است.

قابل ذکر اینکه حکومت‌های شیعی محلی متعددی در طول تاریخ در سرزمین‌های ایران، عراق، شامات، هند و آفریقا وجود داشته است که از ذکر و شرح آنها به لحاظ گستردگی، صرف‌نظر شده است. در مجموع، از مقایسه قلمرو دولت‌های شیعی مذکور در فوق، به‌خوبی می‌توان جایگاه و اهمیت سلسله صفویه را از سایر سلسله‌های شیعی جهان تشخیص داد و به نقش آنها در استقرار و گسترش مذهب تشیع امامی پی‌برد.

• حکومت‌های محلی ایران هنگام شکل‌گیری دولت صفوی:

شاه اسماعیل صفوی هنگامی در پانزده سالگی در تبریز تاج شاهی بر سر نهاد (۹۰۷ هـ. ق) که سرزمین‌های ایران تکه تکه شده و به صورت ملوک‌الطایفه‌ای اداره می‌شد:

✽ ناحیه شمال غرب کشور تحت حاکمیت قبیله آق‌قویونلو (به معنی گوسفندان سفید) قرار داشت. ترکمانان آق‌قویونلو که در سال ۹۰۸ هـ. ق توسط شاه اسماعیل از حکومت ساقط شدند، گاه بر مناطق وسیعی شامل، آذربایجان، قراباغ، ارمنستان، کردستان، دیاربکر، بین‌النهرین، فارس، کرمان، عراق عجم تا سواحل خلیج فارس فرمانروایی می‌کردند. آنان در ابتدا شهر دیاربکر و سپس شهر تبریز را پایتخت خود قرار داده و گاه از مذهب تسنن و گاه از مذهب تشیع پیروی می‌کرده‌اند. آنها محبّ خاندان پیامبر(ص) بوده به‌گونه‌ای که به آنها سنی دوازده امامی نیز گفته‌اند.

✽ ناحیه شمال کشور تحت حاکمیت سه خاندان قرار داشت. اوّل خاندان آل‌کیا که در لاهیجان متمرکز بود و گاه دامنه اقتدار آنان از گیلان تا استرآباد کشیده می‌شد. آنان در ابتدا بر مذهب شیعه زیدی و سپس به شیعه امامی می‌گرویدند. حاکمیت این خاندان نیز در سال ۱۰۰۱ هـ. ق توسط اسماعیل صفوی از بین رفت. دوّم، پادوسبانان که در رویان و نور از سرزمین طبرستان حاکم بودند. آنها در ابتدا بر مذهب شیعه زیدی و سپس به مذهب شیعه اثناعشری درآمدند. سلسله آنان نیز در سال ۱۰۰۶ هـ. ق توسط اسماعیل صفوی برچیده شد. و سوّم، مرعشیان که در آمل مستقر بودند و دامنه حاکمیت آنان گاه از قزوین تا دامغان و استرآباد، کشیده می‌شد. آنان مذهب تشیع اثناعشری داشتند و در سال ۱۰۰۵ هـ. ق برچیده شدند.

✽ ناحیه شمال شرق کشور تحت حاکمیت دو سلسله تیموریان (۷۷۱-۹۱۱ هـ. ق) و ازبکان قرار داشت. تیموریان که پایتخت خود را در سمرقند و هرات قرار داده بودند، در ابتدا مذهب سنی داشتند و سپس به مذهب تشیع امامی درآمدند. از این رو، واژه تسنن دوازده امامی نیز درباره آنها به کار رفته است. قلمرو سرزمینی آنان علاوه بر خراسان، ماوراءالنهر، هرات، پنجاب، سیستان و فارس، سند، و در مقاطعی به آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و بخش‌هایی از ترکیه و سوریه و عراق نیز ادامه یافته است. سلسله آنان در سال ۹۱۱ هـ. ق به دست امرای ازبک شیانی منقرض شده است.

ولی سلسله ازبکان، در سال ۹۰۵ هـ. ق به وسیله شیبیک خان (محمد شیانی) در ناحیه فرارود ماوراءالنهر (آسیای میانه) تأسیس شد و پس از ساقط کردن سلسله تیموری، در سمرقند استقرار یافت. امرای این سلسله به علّت تعصّب شدید بر مذهب سنی حنفی بارها با شاهان صفوی به نبرد برخاستند. اولین امیر این سلسله یعنی شیبیک خان در درگیری با شاه اسماعیل صفوی کشته شد و منطقه خراسان از حاکمیت او خارج گردید. و امارت آخرین امیر آنها، یعنی پیرمحمد دوّم (جلوس ۱۰۰۷ هـ. ق) توسط امیر هشرخان، به انتها رسید.

✽ ناحیه غرب کشور یعنی منطقه اورامان و کردستان، تحت سلطه حاکمان کرد اردلان (از قرن هفتم هجری تا ۱۰۰۶ هـ. ق) قرار داشت. پایتخت این سلسله شهرهای موصل و سنج و مذهب آنان سنی شافعی بوده است. این ناحیه در زمان صفویه به یکی از چهار ایالت والی‌نشین کشور ایران درآمد (عربستان، لرستان، کردستان و گرجستان) و بدین ترتیب، امرای اردلان به مذهب تشیع امامی درآمدند.

✽ ناحیه جنوب کشور، تحت حاکمیت سلسله مشعشعیان (۸۴۵-۱۱۷۶ هـ. ق) قرار داشت. حاکمان مشعشعی بر مذهب تشیع امامی بودند و از این‌رو در پادشاهی صفوی از بین نرفته بلکه به صورت یک حکومت گماشته درآمدند. آنها در شوشتر و دزفول استقرار داشتند و علاوه بر خوزستان گاه تا بصره و بغداد فرمانروایی می‌کردند.

* بخشی از ناحیه مرکزی فلات ایران، یعنی ناحیه لرستان در دامنه کوه‌های زاگرس، در تحت تیول اتابکان لرستان قرار داشت. آخرین اتابک این سلسله به نام شاهوردی خان در سال ۱۰۰۶ هـ. ق توسط شاه عباس صفوی، به قتل رسید و به جای آنان، امرای فیلی (قبیله فیلی‌های ایران) به حکومت آن ناحیه گمارده شدند.

* سایر نواحی مرکزی کشور از قبیل قزوین، کرج، ری، قم، کاشان، ساوه، اصفهان و سمنان، اگرچه شیعه‌نشین بود ولی حکومت محلی خودمختار ثابتی نداشت و هر از گاه تحت حاکمیت یک سلسله مهاجم قرار می‌گرفت و به آنها باج و خراج می‌پرداخت.

• سپاه متحدی که شاه اسماعیل صفوی را به قدرت رساند:

سپاه نظامی سلسله صفویه که قزلباش (به معنی سر سُرخ / و یا زرین کلاه) نامیده می‌شد توسط شیخ حیدر (م ۸۹۳ هـ. ق) پدر شاه اسماعیل شکل رسمی به خود گرفت و سپس با به قدرت رسیدن اسماعیل گسترش یافت و در اوج خود، در عصر شاه عباس به بیش از دویست و پنجاه هزار نفر رسید. گروه حامی اسماعیل در ابتدا تعداد اندکی از طایفه شاملو بود که به آنها اصحاب اختصاص گفته می‌شد. این گروه سپس هم‌پیمانی از قبایل ترک روملو، بهارلو، استاجلو، تگلو، افشار و قاجار پیدا کرد و در ادامه دسته‌جات دیگری از اقوام فارس و عرب به آنها پیوست که در نهایت توسط شاه عباس، «شاهسون» نام گرفت.

ویژگی قزلباش‌ها، اعتقاد غالیه و ماوراء الطبیعی آنها نسبت به پادشاهان صفوی، که آنها را «مرشد کامل» خود می‌نامیدند، است. آنها در عقیده، شاه را نماینده برگزیده خداوند، دارای اقتدار قدسی و کرامت موهوبی می‌دانستند و در عمل، مطیع و تابع محض او بودند، و از همه چیز خود در راه فرامین شاه، می‌گذشتند. این عصبیت و حمیت قومی - مذهبی که در ابتدا در قوم شاملو غلیان داشت و سپس با پیوستن اقوام دیگر و هم‌پیمانی با سایر طوایف، رنگ قومی خود را از دست داد و صرفاً صبغه مذهبی و عقیدتی غالیانه یافت و در شکل سپاهی متحد، یکپارچه و یک هدف و گوش به فرمان ظاهر گردید، موتور محرکه دولت صفوی تلقی می‌شود که ظهور و افول آن، ظهور و افول صفویان را روشن می‌سازد.

• معنا و ویژگی و نقش عصبیت:

نظریه عصبیت به عنوان علت فاعلی شکل‌دهنده دولت‌ها و تمدن‌ها، توسط عبدالرحمان بن خلدون تونسی (م ۸۰۸ هـ. ق) در مقدمه معروفش مطرح شده است. او با این مقدمه به عنوان بنیانگذار علم عمران (علم الاجتماع / جامعه‌شناسی) در تمدن اسلامی معرفی شده است. او اولین عالمی است که مسایل اجتماعی را در قالب یک رشته علمی مستقل از علم تاریخ و اخلاق و فقه و فلسفه، با نام جدید علم عمران (و یا علم الاجتماع) با روشی علمی، مشاهده‌ای و تجربی مطرح کرده است.

عصبیت در لغت از ریشه عَصَبُ مشتق است به معنای پیوند و پیوستگی، و با تَعَصُّبُ هم معناست که عبارت از دفاع از حریم قبیله و قوم و خویش است. این روحیه غرور و دفاع و حمیت قومی از آنجایی که نوعاً بی‌حد و مرز و افسار گسیخته است مذموم بوده و سر از بی‌عدالتی و ظلم درمی‌آورد و از این جهت مورد سرزنش پیامبر اسلام (ص) قرار گرفته است. چنانچه فرمود: «لیس مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ أَوْ قَاتَلَ عَصَبِيَّةً؛ از ما نیست کسی که مردم را به عصبیتی فرا بخواند و یا در راه عصبیتی بجنگد». و اما در

اصطلاح، عبارت از حالتی روانی و نفسانی است که در انسان‌ها به صورت یک میل و کشش غریزی و طبیعی نسبت به خانواده و قوم و خویش و قبیله و طایفه و وطن وجود دارد. یعنی عرق گروهی، قومی، قبیله‌ای و طایفه‌ای؛ حمیت و غرور و غیرت جمعی و جامعه‌ای. و همین معناست که به صورت کنترل‌ناشده و افسارگسیخته مورد مذمت پیامبر اسلام(ص) قرار گرفته و از نظر ابن خلدون در بادی‌ها و روستاها وجود داشته و در شهرها فروکش کرده و منشأ تحولات و تغییرات اجتماعی می‌شود.

از نظر ابن خلدون عصبیت‌ها همواره متوجه به‌دست آوردن ریاست، دولت و کشورداری و نیز استمرار و دوام دولت و حمایت از حقوق قومی و ملی، و نیز پاگرفتن دعوت‌های دینی‌اند. (مقدمه، ترجمه گنابادی، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۲۶۵)

به گفته وی این عصبیت‌ها در بین خاندان‌ها و خویشاوندان؛ و نیز در بین هم‌پیمانان و هم‌قسمان و هم‌عهدان و در میان تربیت‌یافتگان و بندگان (نسبت به خواجگان خود) و نیز در میان بادیه‌نشینان وجود داشته و یافت می‌شود. (مقدمه، ج ۱، ص ۲۴۲ و ۲۴۳)

او همچنین گفته است، علاوه بر عصبیت قومی و طایفه‌ای، عصبیت ولاء و هم‌پیمانی و نیز عصبیت دینی و مذهبی هم وجود دارد که شدیدترین و نیرومندترین نوع عصبیت است و افراد را همچون سنگ، سخت و مقاوم می‌کند. به باور وی، خداوند هیچ پیامبری را بر نیانگیخت مگر آنکه او را در میان اقوام و خویشان خود، ارجمندی داد تا از او حمایت و دفاع کنند. پس هرگاه پیامبران چنین‌اند، دیگر مردم نیز به طریق اولی نیازمند مدافعت و عصبیت‌اند. (همان، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۴)

در عین حال، عصبیت‌ها از طریق غلبه و از بین بردن سایر عصبیت‌ها عمل می‌کنند و همچون یک مزاج در برابر مزاج‌های مختلف‌اند که تا یک عنصر بر سایر عناصر بدن غلبه نیابد، صحت و سلامت به بدن راه نمی‌یابد. از این رو، عصبیت باید همواره واحد، متحد و متمرکز باشد تا بتواند منشأ اثر باشد و الا در صورت تعدد عصبیت، دولتی نیرومند و پایدار پدید نمی‌آید. (همان، ج ۱، ص ۳۱۷)

ولی باید یادآور بود که عصبیت‌ها پس از به دست آوردن قدرت و ریاست، در مرکز ریاست و دولت، بسیار قوی و نیرومند و در پیرامون و نواحی مرزی، ضعیف و بی‌رمق می‌شوند. همچنانکه سنگی که به داخل حوض آبی انداخته می‌شود، در مرکز اصابت، موجی قوی و شدید، و در پیرامون، موجی ضعیف، آرام و بی‌رمق را موجب می‌شود.

به هر تقدیر عصبیت‌ها در گذر زمان و پس از دستیابی به اهداف خود، به تدریج فروکش کرده و رو به فراموشی می‌گذارند و از شدت و حدت و مدافعت و سرسختی آن‌ها کاسته شده و در نهایت از بین می‌روند و همین حالت (یعنی دولتی بدون عصبیت و حمیت)، زمینه زوال و انقراض دولت و تمدن را اعلام می‌دارد. (همان، ج ۱، ص ۲۷۰)

• رواج محبت اهل بیت پیامبر(ص) در میان اقوام ایرانی:

اگرچه مذهب تشیع تا زمان صفویه، مذهب غالب و حاکم همه بخش‌های سرزمین ایران نبوده است ولی علاقه و محبت به اهل بیت پیامبر(ص) در همه بخش‌های ایران، حتی در میان طوایفی که دارای مذهب سنی شافعی و حنفی بوده‌اند نیز شایع بوده است. در منابع تاریخی مربوط به گسترش اسلام در ایران، گزارشی به این مضمون ذکر شده که نشان از علاقه ایرانیان به امام علی(ع) و اولاد علی(ع) دارد: فرمانی از معاویه، حاکم شام در زمینه سب و لعن و دشنام به امام علی بن ابیطالب(ع) در نماز جمعه و نمازهای عیدین به استاندار سیستان ابلاغ شد ولی عالمان سنی حنفی آن بلاد از اجرای آن خودداری کردند و زیر بار آن نرفتند.

افزون بر آن، حضور جریان‌های صوفیانه محب آل بیت رسول(ص) در بخش‌های مختلف سرزمین ایران و نیز وجود شهرها و استان‌های شیعه‌نشین ری، قم، کاشان، نیشابور، ساوه و آوه، طبرستان و گیلان، همگی نشانه‌های بارزی از رواج دوستی و محبت خاندان پیامبر(ص) در گستره فلات ایران و پیش‌زمینه مساعدی برای غلبه فراگیر تشیع امامی در این سرزمین بوده است.

• بهره‌گیری صفویه از مذهب تشیع، به‌مثابه برچسب و سریشمی در جهت پیوندزدن و بهم‌بافتن اقوام مختلف

ایرانی:

اسماعیل جوان با زیرکی و تیزهوشی به خوبی دریافته بود که علایق دینی و عواطف مذهبی به خاندان پیامبر(ص) نه تنها قادر است اقوام مختلف سپاه قزلباش او را متحد و یکپارچه سازد، بلکه فراتر از آن می‌تواند به اهداف و آمال سیاسی وی در ایجاد یک سرزمین و یک ملت با دولتی واحد و مقتدر، مدد رساند. و از این رو، او بدون هیچ درنگ و تردیدی، در اولین نماز جمعه پس از اعلام پادشاهی خود در تبریز، (۹۰۷ هـ. ق / ۸۸۰ هـ. ش) دستور داد تا مطابق مذهب تشیع امامی، به نام دوازده امام از اولاد پیامبر اسلام(ص) خطبه خوانده شود و این مذهب در سرتاسر بلاد تحت حاکمیت او، رسمیت یابد. او و اخلاف وی از همین علقه و عاطفه مذهبی به خاندان پیامبر، به عنوان چسب و سریشمی در جهت همبستگی و انسجام و یکپارچه کردن طوایف و اقوام مختلف بخش‌های شمالی و جنوبی، شرقی و غربی ایران زمین استفاده کرده و توانستند مجدداً محدوده جغرافیایی سرزمین ایران را تا محدوده عصر ساسانیان رسانده و امپراطوری ایرانی را احیا نمایند. آری نبوغ اسماعیل جوان در همین کشف بود. او به خوبی دریافته بود که در مذهب تشیع و نیز زبان قند پارسی، ظرفیتی عظیم در بسیج و پیوند دادن و یکپارچه ساختن قومیت‌های پراکنده وجود دارد که همچون اکسیر می‌ماند و معجزه می‌کند. و او و سپس فرزندان او از این ظرفیت بی‌مانند بهره بردند و با سیاست‌های تشویقی و دادن امتیازهای اقتصادی و سیاسی به قبایل و طوایف و مردمان نواحی مختلف و نیز سیاست‌های توییخی در مقابله با عالمان و عشایر ناهمساز و ناهمگرا، قادر شدند در طول یک دهه، کشوری با مذهب واحد تشیع امامی، و با زبان واحد پارسی دری، و با قلمروی از قفقاز تا حجاز» به مردم و نسل‌های بعدی این آب و خاک تحویل دهند.

• اقدامات صفویان در گسترش و تحکیم تشیع:

پس از اعلان تشیع امامی به عنوان مذهب رسمی دولت جدید صفوی، اقداماتی فراگیر در جهت تثبیت و تحکیم بنیان‌های این مذهب در سطح ملی انجام گرفت که عمده موارد آن به شرح زیر است:

* سیاست تشویق نامگذاری فرزندان به نام‌های خاندان اهل بیت پیامبر(ص) نظیر، علی، حسن، حسین، فاطمه، زینب، عباس و ...

* برگزاری رسمی نمازهای جمعه، عید فطر و عید قربان در سطح فراگیر ملی

* برگزاری رسمی مراسم شادمانی اعیاد شیعی همانند عید غدیر، عید مبعث، عید نیمه شعبان، و ... در سطح کشور

* برگزاری مراسم عزاداری تاسوعا و عاشورا و ... در سطح کشور

* برگزاری رسمی مراسم احیای شب‌های قدر در ماه رمضان، در سطح کشور

* رسمیت دادن به زیارت بقاع متبرگ شیعی در ایران و عراق (مشهد، نجف، کربلا، کاظمین و ...)

روشن است که رسمیت بخشیدن به آئین‌ها و نمادهای شیعی مذکور و مشارکت خاندان سلطنت و سپاهیان و کارگزاران حکومتی در برگزاری این آئین‌ها، تأثیری کاملاً محسوس در گسترش و استحکام آنها در میان عامه مردم داشته است. همین موارد است که به مانند چسب و سریشم عمل کرده و مردم قبایل مختلف را به هم پیوند داده و عامل یکپارچگی آنها شده است. نام‌های واحد باورهای یکسان، آئین‌های یک‌شکل، نمادهای متحدالشکل، مراسم شبیه به هم، و جشن‌ها و عزاداری‌های همزمان در تمام قلمرو کشور.

• انقراض صفویه و استمرار تشیع:

نظریه عصبیت ابن خلدون به خوبی پیدایش و انقراض سلسله صفوی را توضیح می‌دهد. صفویان با حمیت و حمایت و عصبیت یک بدنه نظامی هم‌عقیده و هم‌عمل، به نام قزلباش که ریاست و حکومت مطلق اسماعیل صفوی را مدّ نظر داشت، به قدرت رسید و همچون سنگ خارا و آهن گداخته، همه موانع در راه پادشاهی را از سر راه برداشت. و با اعتقاد به اقتدار معنوی و ماورایی وی، او و اخلاف او را تا حدّ جلوه‌های الهی «اطاعت و تبعیت نمود و به تدریج و کم‌کم با مشاهده فسق و فجور و فساد آنها، این اعتقاد رو به ضعف نهاد و این عصبیت زایل شد. سپاه یکپارچه قزلباش نیز دچار رقابت‌های قومی در گرفتن مزایا و مراتب اداری و مواجب مالی در درون خود گردید، و یکباره جایگاه شخص پادشاه از نماینده خدا و نایب امام موعود شیعه (عج) به شاهنشاه بزرگ ایران باشکوه و باعظمت تبدیل گردید که دیگر عصبیت و حمیت و جانفشانی‌ای برای بقای او وجود نداشت، و در همین حالت بود که با هجوم محمود افغان فروپاشید و برای همیشه از بین رفت.

ولی شیعه‌گری و زبان پارسی اگرچه توسط صفویه فراگیر شد ولی هم مسیر با صفویه از بین نرفت زیرا با روان و ذهن و ذاکره و عواطف و امیال و احساسات اقوام ایرانی همخوانی داشت. سخن دل و زبان آنها شد، و در شادی‌ها و سوگواری‌های آنان سهیم گشت و گاه تمام وجود آنها را پُر نمود و تمام آمال و آرزوهای تاریخی سرکوب شده و فرو خفته شده آنان گردید. آری، علی (ع) مظهر عدالت و جوانمردی و حسین و عباس، جلوه‌های شجاعت، رشادت و شهادت در مقابل ظلم و جور، اسطوره‌های این ملت شدند و استمرار یافتند و باقی ماندند. حال اگر چنین همخوانی و همنوایی‌ای با روح جمعی ایرانیان وجود نداشت، و تشیع، مذهبی تحمیلی و اجباری بود. پس از انقراض صفویه چرا و به چه دلیل باقی ماند و ادامه یافت؟ چرا ایرانیان سرانجام در دفاع و حفاظت از صفویه بی‌تفاوت شدند ولی در حفاظت و ترویج از مذهب تشیع و نام‌های شیعی و آئین‌های شیعی و نمادهای شیعی، همچنان مُصرّ بوده و هیچگاه سست و مردّد نشدند؟ و این نبود و نیست مگر آنکه تشیع، مذهب دل و روح اقوام ایرانی شد و با حیات و وجود جمعی تاریخی آنان، عجین و آمیخته شد و دیگر قابل گسستن و جداشدن نبود.

• مؤخره:

مقاله حاضر درصدد تطهیر صفویه نبوده و نیست و آنها را از مظالم و معایب و مفاصدی که کأنّه لازمه سلسله‌های پادشاهی است، پاک و بری نمی‌داند. این مقاله تنها درصدد شرح خدمات ملّی و فراملّی خاندان صفوی به جامعه بزرگ شیعی جهان و نیز جامعه

پارسی‌گوی دنیا بوده است. به باور نویسنده، آنچه که امروزه به عنوان میراث تمدنی صفویه در شهرهای بزرگ ایران از جمله تبریز، قزوین و اصفهان و مشهد برشمرده می‌شود، باعث مباهات و سربلندی شیعیان امامیه است. صفویان، مردمانی باانگیزه، باعُرضه، با همت و یا پشتکار بوده‌اند که روح و جان، زبان و ذهن، نگرش و گرایش اقوام متخاصم و تکه تکه شده سرزمین ایران را از طریق مذهب پرعاطفه تشیع، و زبان سرشار از قند و شکر فارسی به هم پیوند داده و همبسته کرده و به ملت و امتی واحد تبدیل کرده‌اند، خود از بین رفته‌اند، ولی این دو میراث گران‌بهای آنها همچنان پرفروغ در میان خود جمعی ما باقیمانده است و ما را وابسته به هم یکپارچه نگاه داشته است. همواره چنین باد.